بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و دوم\_19 تیر 1400

[اشاره به سیر بحث]

مرحوم شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه مقلدی را که غیر جازم باشد به امور اعتقادیه و متفطن باشد لوجوب النظر علیه، فاسق شمرد و مؤاخذ بلکه احتمال دادند که عموم ادلۀ کفر شاک چنین انسانی را هم بگیرد و نیز مقلد غیر جازم، اما غیر متفطن لوجوب النظر را، للغفلة این را معذور در آخرت شمردند در عین این که احتمال حکم به کفر او لعموم ادلة کفر الشاک در این جا هم جاری است.

اما در آنجا که وجوب نظر را وجوبی تعبدی و مستقل نمی دانند، و نیز وجوب نظر را وجوب شرطی اعنی شرطا، شرعیا للایمان نمی دانند، بلکه کما هو الحق، وجوب نظر را توصلی می دانند لاجل حصول المعرفة.

واژۀ تعبدی و توصلی در این عبارت شیخ آن معنای معهود و مشهور از این دو واژه نیست. یعنی واجبی که قصد قربت بخواهد، تعبدی واژه ایی که قصد قربت نخواهد توصلی باشد، بلکه منظور معنای دیگری است، مقصود از تعبدی، واجبی مستقل، نه مقدمی، به عنوان یکی از واجبات دینیه، و توصلی آنجا که مقدمه­ایی باشد، برای حصول امر دیگری که آن امر خود به خود حاصل نمی شود، الّا به این مقدمه. معرفت خود به خود حاصل نمی شود الا به نظر و دقت کردن و تأمل کردن، ایشان وجود نظر و استدلال را توصلی می شمرند لذا می فرماید جازم و لو مقلدا جزم پیدا کرده است به امور حقۀ اعتقادیه، ان نظر واستدلال بر او لازم نیست، چون وجوب نظر و استدلال نه استقلالی و تعبدی است، نه شرطی شرعی، بلکه توصلی است به حکم عقل، مقدمۀ معرفت است، این نظر کردن و استدلال کردن.

از این عبارت استفاده شد که ایشان بر عنصر جزم تأکید دارد. این در یادتان باشد تا ببینم چه باید گفت.

[ادامۀ تبیین مختار]

در جلسۀ گذشته یک اشاره اییی شد به انواع پیروی و تقلید آنگونه که از قرآن کریم و روایات و سخنان بزرگانی که تاکنون سخنان آنان را نقل کردیم:

1. پیروری و تقلید ممدوح که این پیروی پیش از آن که پیروی از من قال باشد، پیروی از احسن ما قیل است. این هایی که خداوند متعال بشارتشان می دهد، **فبشر العباد الذین الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه**، با گزینش بهترین زیباترین سخن ها را انتخاب می کند، این ها همان­هایی هستند که با نظر و استدلال، با تحقیق با تأمل و دقت در ساحت امور اعتقادیه، بین آراء و اقوال، حق را برگزیده و بدان ایمان آورده اند.

من عرض کردم واژۀ اعتقاد را چون ریشه قرآنی و روایی ندارد بلکه چه بسا راهزن باشد که از آن یک نحوه جحود و اصرار و لجاجت بر سخن، ولو انسان به عدم حقانیت آن رسیده باشد، استفاده شود. نمی گویم هر کسی گفت اعتقاد این است، می گویم واژۀ قرآنی را به کار بردن که واژۀ ایمان است، بهتر است، در واژۀ اعتقاد آن جازم بودن به هر قیمتی ممکن است استفاده شود. علاوه ما دنبال جزم منطقی و یقین ریاضی نیستیم، دنبال همان حالت اطمینان، به باورهای خودمان هستیم، که از این اطمینان قرآن تعبیر به ایمان می کند، که این مؤمن خود را با توجه به این اموری که به آن ایمان آورده، در سپری امن و در سنگری مطمئن می بیند.

این پیروی ممدوح که اگر به سخنان افراد هم عنایت دارد، پیروی او با نظر و تحقیق و استقلال همراه است، این از آن پیروی و تقلید اصطلاحی خارج است، منتهی چون قرآن تعبیر به فیتبعون فرمود، ما این را به این اصطلاح جزء اقسام پیروی بر شمردیم.

1. پیروی مطلوب. آنگاه که کسی خودش در امر اعتقادی تحقیق و نظر نکند، اقوال و آراء را نشوند تا برترین را برگزیند، بلکه از افراد متخصص، و موثق، پیروی کرده و ایمان آورده است، به مطالب حقۀ اصول دین، که همان اطمینان باشد، و این تحقیق او درست است که در اصول اعتقادات بررسی نکرده است، ولی در پیروی کردن از افراد متخصص و موثق تحقیق کرده است. دیده است این آقا هم بصیر در اعتقادات است، هم موثق است و درست گو، ایمان آورده است، این ایمان اگر چه ایمان ممدوحی نیست، چون با نظر و استدلال همراه نیست، اما چون ایمانی حق است، چون مسیر در تقلید را، منطقی و صحیح پیموده، با تحقیق، تقلید کرده و به واقع هم رسیده است، و اطمینان و ایمان هم دارد، ایمان او مطلوب مولا است. و لو ممدوح نباشد.
2. تقلید و پیروی مقبول که به ایمان مقبول بیانجامد، از افرادی تقلید کرده است، پیروی کرده است، که آن افراد هم بصیر هستند و عالم، هم موثق و صادق ولی این آقا تحقیق ناکرده، از او پیروی کرده، همچنان که در فروع دین ممکن است کسی به صرف همشهری بودن با یک مرجع تقلید از او تقلید کرده است، تقلید نکرده است ولی آن مرجع صلاحیت علمی و اخلاقی مرجعیت را داراست، خب تقلید او، نه ممدوح است و نه مطلوب. نهایتا قبول می شود، طردش نمی کند، به شرط این که به آن حالت ایمان و اطمینان، رسیده باشد، پس تقلید مقبول، در اصول اعتقادات، تقلید از افراد لایق و اطمینان پیدا کردن به حق است، بدون تحقیق از صلاحیت علمی و عملی این مقلَّد.
3. از تقلید ممدوح، مطلوب و ممدوح که بپذریم به تقلید مذموم می رسیم. تقلید مذموم آنجا است که انسان، بدون تحقیق از ویژگی های مقلد، وارد تقلید بشود، از کسی تقلید کند که ویژگی های مقلد معتبر را دارد، و حق را در اعتقادات بیان کرده، ولی این آقا مثل صورت قبل، بدون تحقیق آمده، ولی بر خلاف صورت قبل، اطمینان حاصل نکرده است.

این مقلد مذموم است ولی معذور است اگر این عدم اطمینانش لعذر مثل عجز او، مثل غفلت او باشد، این را ما، تقلید مذموم و این مقلد را مذموم می دانیم تقلدیش را، تقلید درستی نیست چون حد اقل به ایمان باید می رسید. این راه روش نه ممدوح است و نه مطلوب و نه مقبول، نهایتا این شخص معذور است و خلافا للشیخ رضوان الله تعالی علیه، محکوم به کفر هم نیست. این شخص آن شاکی نیست که بتوان او را کافر شمرد، این راه را نادانسته، درست رفته، اما این که نپرسید از بلد راه که چه کسی باید باشد، حالا للغفلة یا للعجز، باعث میشود مدحی، و مهر مقبولیتی بر عمل او زده نشود، نهایتا او را معذور بشمریم، ولی هرگز حکم به کفر او نمی کنیم.

این آقا نه خودش در اصول اعتقادیه تحقیق کرده، مثل دو صورت قبل، ولی فرقش با آن دو صورت قبل در این است که این در کیفیت تقلیدش، تحقیق نکرده است.

1. پنجمین قسم تقلید که ما نام این چنین تقلیدی را تقلید مردود می گذاریم، یعنی حتی این مقلد معذور هم نیست. آن کسی است که پیروی از امیال و اهواء نفسانی کرده، پیروی از افراد جاهل و کافر و مشرک کرده، پیروی از آباء و اجداد باطل خود کرده، تعصبات فامیلی و قبیله ایی، نسبت به افرادی ازجمله گذشتگان او، باعث نوعی پیروی و تقلید از آنها شده، در گرداب باطل افتاده است، چون دنبال رو کاروان باطل بوده است، قطعا، چنین تقلیدی، مردود خواهد بود، و این مقلد، معذور هم نخواهد بود، لذا قرآن کریم، منطق «**انا وجدنا آبائنا علی** ذلک» را منطقی غلط می شمرد بله در این جا بین جاهل قاصر و مقصر و عالم به حقیقت که باید برود و دنبال حق را بگیرد، بین این ها از حیث عقاب و عذاب اخروی تفاوت هست. ما در مباحث تکفیر جاهل قاصر را معنا کردیم و ثابت شد که جاهل قاصر، عقاب و عذاب و توبیخی ندارد اما الآن این شیوه را داریم، بررسی می کنیم، این شیوه، شیوه ایی باطل است، اگر چه کسی که قاصرا این شیوۀ باطل را برگزیده باشد، عقاب و عذابی نخواهد شد.

این تمام بحث مربوط به تقلید. اما بحث آینده، که بحث بسیار مهمی است، تأثیر ظنون من جمله شهرت است، در انجبار ضعف سند، یا در کاسر بودن، و نیز تأثیر ظنون از جمله شهرت در مورد ضعف دلالت.

هذا والحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.